

حبسیات

محمود نالوبیلندی

شاعر:

محمود نالوبیلندی

به قلم:



محمدرسول صادقی ملکی

سرشناسه: نالوبیلندی، محمود، ۱۳۵۶-

عنوان و نام پدیدآور: حبسیات محمود نالوبیلندی / محمود نالوبیلندی.

مشخصات نشر: آمل: موسسه فرهنگی هنری شمال پایدار، نشر شمال پایدار، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۹۷ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۱۳۵-۴۴-۳

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

موضوع: شعر فارسی - - قرن ۱۴

موضوع: Persian poetry - - 20th century

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ ح ۲ الف / PIR ۸۳۶۲

رده‌بندی دهی: ۶۳ / ۱ فا ۸

شماره کتابشناسی ملی: ۵۵۴۱۲۰



انتشارات شمال پایدار

حل چاپ برای مؤلفین اثر محفوظ است.

مرکز بخش: آمل

انتشارات شمال پایدار

۰۱۱-۴۴۲۳۳۵۳

۰۱۱-۴۴۲۲۷۷۹۰

۰۹۳۷۴۵۸۴۴۱۰

www.shomalpaydar.ir

حبسیات محمود نالوبیلندی

شاعر: محمود نالوبیلندی

به قلم: محمدرسلول صادقی کی

ناشر: انتشارات شمال پایدار

چاپ و صحافی: چاپ نیک

صفحه‌آرایی: کتیه

طرح روی جلد: محمد باقرنیا

نوبت چاپ: نخست - ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۱۳۵-۴۴-۳

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

فصل اول - حبشیات ۹

فصل دوم - مذہبی ۳۹

فصل سوم - بیلند ۶۱

فصل چہارم - ساربانہ، عاشقانہ ۷۱

فصل پنجم - اسعار متفرقہ ۸۱

www.ketab.ir

خدمت خوانندگان این کتاب دارم سلام

شاعری دلخسته و دارم کلام

من زیلند و گناباد و من ایرانیام

تا که سلطان است رضا من شاعری درباریام

پس از عرض سلام خدمت خوانندگان محترم، این حقیر محمود ناله یلندی، فرزند حسین در یکم اردیبهشت ماه ۱۳۵۶ در کوچه حمام بیلند، تولد شدم. پدرم گارمند جهاد سازندگی بود و در تابستان سال ۱۳۶۱ بر اثر واژگون شدن موتورسیکلت از ناحیه‌ی پای چپ مصدم شدم. تا هم‌اکنون که حدود ۲۲ سال از آن تاریخ می‌گذرد، سربینه درد عمل جراحی قرار گرفته است. در همان سال ۱۳۷۵ در سال آخر دبیرستان بودم و چند درس را که تجدید شده بودم قرار بود در شهریور ماه امتحان بدهم. از آنجا که فرزند ارشد خانواده بودم، کتاب‌ها را در بیمارستان گذاشتم و به دنبال تهیه داروهای نسخه پدرم رفتم. به این ترتیب به یکباره از دوران نوجوانی قدم در عرصه‌ی بزرگسالی نهادم و شدم نان‌آور یک خانواده ۹ نفره....

همانطور که گفتم پدرم گارمند جهاد سازندگی بود و هر چند در آن زمان خواندن و نوشتن هم نداشت ولی وظیفه‌اش را همیشه به نحو احسن انجام می‌داد. با این حال، در سال ۱۳۷۴ بر اثر لج و لجبازی با مسئول مافوق خود و بر اثر بی‌سوادی، وی مجبور به بازخرید کردن خود از کار شد. به یاد دارم که کل پولی که برای حدود ۸ سال کار در جهاد سازندگی گرفت، چیزی حدود یکصد و چهل هزار تومان،

بعلاوه یک تراکتور اوراقی رومانی بود. خلاصه بعد از شکسته شدن پای پدر، با نظارت خود وی تراکتور را فروخته، یک عدد وانت توپوتا گرفتم و با آن دوره‌گردی می‌کردم. میوه، ظروف آشپزخانه، پارچه و حبوبات به روستاها می‌بردم و به جایش ضایعات آهن و غیره می‌گرفتم و شکر خدا کار و بارم هم بد نبود...

درصد شکستگی پای پدرم خیلی زیاد بود و به گفته پزشکان کمیسیون پزشکی، عمل جراحی می‌باید در مشهد مقدس و توسط دو پزشک متخصص و در یک اتاق عمل بسیار مجهز انجام می‌گرفت و سوال این بود که چطور پزشک شهرستان گناباد همچنین عمل سختی را در شهرستان انجام داده است. این ریسک بزرگ پزشک و انجام عمل در گناباد سبب گردید که پای پدرم با وجود چندین عمل جراحی که روی آن صورت گرفت، هرگز پای اول نگردد. این روند امور ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۳۸۵ دیدم ۱۰ سال از بدگیم گذشته و از لحاظ اقتصادی در وضعیت نامناسبی قرار دارم. در اوج صاف‌ترین حالت و تقریباً فقر اقتصادی با طناب پوسیده یک رفیق وارد چاهی شدم که الان ۱۲ سال به یک ماه کمتر می‌گذرد، هنوز نتوانسته‌ام خارج گردم...

اسفندماه ۱۳۸۵ به جرم مشارکت در حمل ۵۱۰ کیلوگرم مواد مخدر از نوع تریاک توسط ستاد مبارزه با مواد مخدر مشهد دستگیر شدم. از سوی دادگاه محترم انقلاب بیرجند محکوم به تحمل حبس ابد و پرداخت بیش از بیلیون تومان جزای نقدی شدم. باز خدا را شکر که همان بار اول دستگیر شدم و فعلاً به شتاب خود پی بردم. الان که این مقدمه را می‌نویسم سوم دیماه ۱۳۹۷ است و ۱۰ سال از زندان ۱۲ دقیقاً سال می‌شود که زندانی‌ام و هم‌اکنون در بند باز زندان گناباد نجران کیفر می‌کنم. اشعار این کتاب دلتوشته‌هایی است که به لطف خدا و یاری اهل بیت علیهم السلام از تحول در زندان، در طی هفت سال اخیر سروده‌ام و به کمک دوست خوبم آقای محمد رسول صادقی ملکی گردآوری شده و در اختیار خوانندگان قرار می‌گیرد.

در طی ۱۲ سال اسارت در زندان با همه نوع انسان خوب و بد و خصوصاً مرد و نامرد برخورد داشته و زندگی کرده‌ام. دوستانی در زندان پیدا کرده‌ام که به رفاقت با آنها

افتخار می‌کنم و از وجود گرگ‌های آدم‌نما نیز در زندان زخم خورده‌ام، زخمی که گویا زخم ناسور است.

هر چند که زندان جای خوبی نیست ولی وجودش برای هر جامعه و شهر و دیاری لازم است. زندانبان که در حقیقت حکم مربی برای زندانی را دارد، خود برخاسته از جامعه است و ای‌کاش زندانبانان و در حقیقت مربیان زندان هیچ‌گاه اسیر نفس نگردند. این حقیر علاوه بر زندان گناباد به مدت ده ماه در زندان وکیل‌آباد مشهد و در ماه در زندان بیرجند تحمل کیفر نموده‌ام و تجربه برخورد با زندانبانان زیادی را دارم. تمام و الحقی و الانصاف نود درصد زندانبانان واقعاً انسان بوده‌اند. اشعار انتقادی موجود در کتاب حسیات این کتاب هم خطاب به آن چند درصد زندانبانی است که متأسفانه محبوس زندان آنها را بد کرده است.

جا دارد تدبیر و تشکر نمایم از حاج آقای سلیمانی که از آزادمردان دوران دفاع مقدس بوده و چند سالی در سمت ریاست زندان گناباد، نمونه واقعی یک زندانبان اسلامی و رهرو راه مردمی در میان بودند. همچنین از آقای سید اسماعیل موسویان باغسیاه تشکر نمایم که ریاست زندان گناباد را برعهده داشتند و در مهرماه ۹۷ بازنشست شدند. ایشان در طول این مدت همیشه دنبال راهی بودند که زندانی به هر نحوی شده به آغوش اجتماع و خانواده‌اش برگردد، حال چه با آزادی کامل و چه آزادی موقت یعنی مرخصی...

در نهایت این نوشته‌ها را در ابتدا به رسم ادب تقدیم می‌کنم به پدر و مادر عزیزم که همه‌ی این سال‌ها با کوله‌باری از درد همچون کوه پشت را داشته‌اند و سپس با کوله‌باری از عشق تقدیم می‌کنم به همسرم که هیچ وقت تنهایی نداشته‌ام...

محمد دینو بیلندی

سوم دیماه ۱۳۹۷